

پژوهش

شهر یونانی در گفت و گو با دکتر حسین کلیاسی

با کارهای یونانی

حمید صادقی تبار

مهنم ترین دستاوردهای شهری در یونان باستان در زمینه سازمان اجتماعی بود. تأسیس دولتشهر (polis) گام مهمی بود که یونانیان برداشتند. واحد زندگی مدنی در یونان شهرهایی با حکومت مستقل بودند که دولتشهر خوانده می‌شدند. در یونان باستان هرگز دولت ملی بزرگ‌تر از شهر به وجود نیامده در یونان شهرoland کسی بود که اجدادش به خدایانی می‌رسید که مسؤول و نگهبان شهر بودند؛ به همین جهت وقتی سقراط به خاطر تردید کردن در وجود خدایان محکوم شناخته شد، به اختیاردادن تایان تعییغ تمام هویتش شهری بود که په آن تعلق داشت، نفع بلده معنای بی‌هویتی و نابودی کامل روحی و وضعیتی غیرقابل تحمل بود. به هر ترتیب در این گفت و گو با دکتر حسین کلیاسی - استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی - سعی شده به بعضی از وجوه فلسفی شهر در یونان باستان به خصوص در آرای افلاطون و ارسطو پرداخته شود.

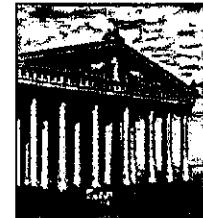
از نمونه آسمانی است، در اینکه چرا یونانیان از شهر آسمانی اقتباس کردند، می‌توانیم بحث مستقلی بکنیم و هم زمینه‌های ادبی یونان و هم غایات شهر یونانی را روشن کنیم. اما اگر به طور مشخص این موضوع را در متن افلاطون جست و چون کنیم ترقی باشند، قاتونمندی این شهر را در کتاب «جمهوری» می‌بینیم. ساختار کتاب جمهوری اختصاص‌سیاست نیست و حتی بعضی معتقدند عنوان اصلی این کتاب جمهوری نبوده بلکه سیاست یا پولیتیکابود که بدینها در اثر تغییراتی به جمهوری تبدیل شده است. اما در هر صورت یک نکته مهم در دولتشهر افلاطونی غایات تربیتی و اخلاقی است. چون شهر به منظور اهداف تربیتی و اخلاقی تأسیس می‌شود؛ به این منظور که استعدادهای شهر و ندان جهت تحقق اخلاقیات مهیا شود.

۴. آیا شما معتقد هستید که افلاطون در بحث شهر یونانی بیشتر نگاه معرفت‌شناختی دارد تا وجودشناختی؟

در فلسفه افلاطون این مسائل به یکدیگر پیوسته‌اند؛ منتها در شهر مدلوف افلاطون باید این شهر مطابق با شهر آسمانی باشد. بنابراین تمام سازوکار و مناسبات حقوقی و مدنی، اخلاقی، دینی و اقتصادی بر اساس این نمونه تنظیم می‌شوند. البته یک هدف مشخص و مشترک در میان همه این موضوعات هست و آن اینکه فرد شبهیه آن نمونه‌ای شود که در شهر آسمانی وجود دارد. تغییرهای معرفت یا معرفت‌شناختی افلاطون در کل فلسفه‌وی قبل استخراج است و شمارا در این موضوع کاملاً می‌بینید اما تنها معرفت‌شناختی نیست بلکه اخلاق، حقوق،

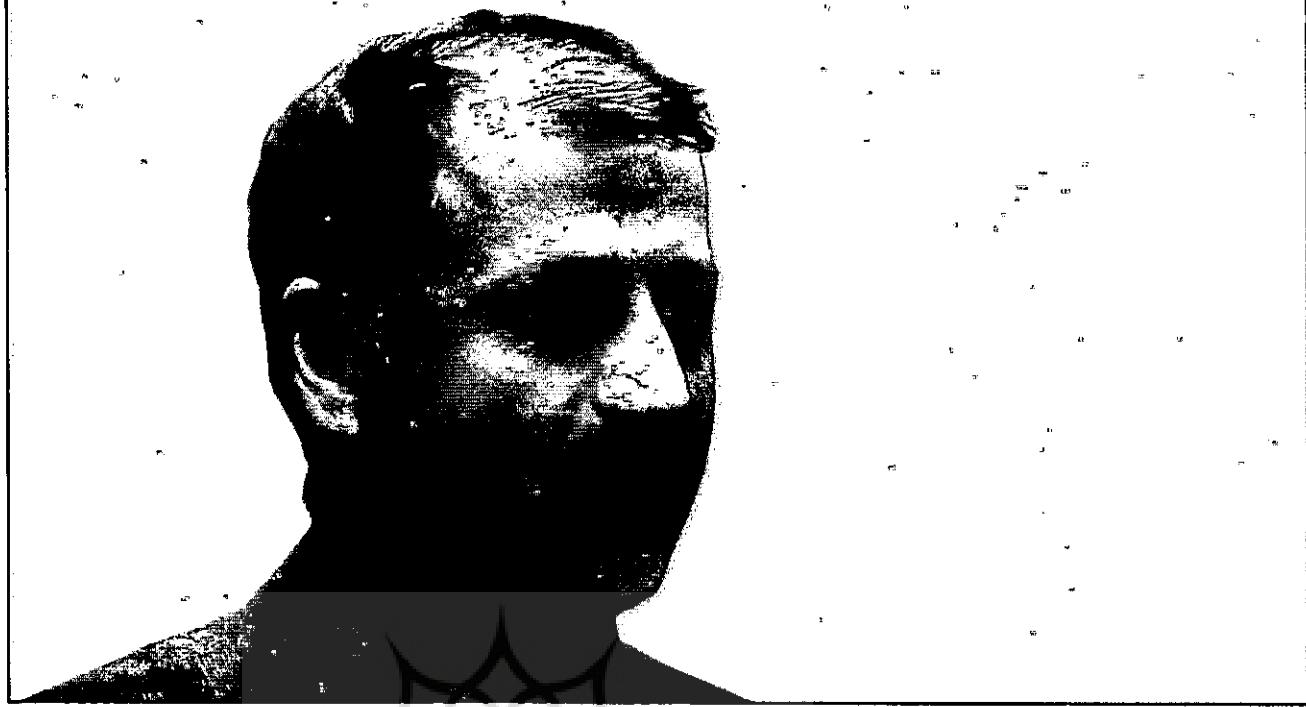
۵. مفهوم شهر در میان فیلسوفان یونانی ناظر بر چه موضوعی بوده و هدف آنها از تبیین فلسفی برای شهر چه چیزی بوده است؟

به نظر می‌رسد مفهوم شهر و شهر وندی اساساً با نوع نگاه هستی شناختی و خاستگاه‌های وجودشناخته پیوند نزدیکی دارد. در واقع شهر یا شهر وندی ساحتی از زیست بشر در پیکره و پهنهای هستی است. بنابراین هر جاماسخت از این مفهوم داشته باشیم - چه به معنای سنتی و چه به معنای کلاسیک آن - باز می‌گردد به نوع نگاه انسان به کیهان و طبعاً نوع نگاه وجود شناختی هم در اینجا مطرح است. از آنجایی که این سوال ناگزیر به سئوت یونانی است باید بگوییم که یونانیان گرچه در مفهوم شهر و شهر وندی پیش‌تاز مطلق نیستند اما به احتمال قول این مفهوم را از تمدن‌های دیگر اقتباس کرده‌اند اما باید تردید یونانیان اولین کسانی بودند که این مفهوم را طریق جزئیات و لوازم آن را تبیین کرده‌ند و مانعکاس مفهوم و سازمان یافته آن را در آثار افلاطون و ارسطو می‌بینیم. مفهوم polis گرچه قبل از افلاطون مطرح شده و در نوشهای مورخان، شاعران و ترازدی نویسان آمده‌اما وقتی که نویسندگان آن را توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی قرن چهار پیش از میلاد این مفهوم را با شرایط و مقتضیاتش بیان کرده است. اولین چیزی که از یونانی به نظر می‌رسد این است که دولتشهر یا مدنیتی یونانی اعکاسی از یک مدنیت آسمانی و کیهانی است. به عبارت دیگر آنچه قرار است تحقق پیدا کند نوعی اقتباس از نمونه آسمانی است. آسمانی، الزماله و اولوهیتی نیست؛ در واقع شهری است که مسکن و مأوى خدایان است و مناسبات آن را هم خدایان تعیین می‌کنند. این گرتهای داری



مهم ترین دستاوردهای شهری در یونان باستان در زمینه سازمان اجتماعی بود و نکنارویی، تأسیس دولتشهر (polis) گام مهندی بود که یونانیان برداشتند. واحد زندگی مدنی در یونان شهرهایی با حکومت مستقل بودند که دولتشهر خوانده می‌شدند. در یونان باستان هرگز دولت ملی بزرگ‌تر از شهر به وجود نیامده در یونان شهرoland کسی بود که اجدادش به خدایانی می‌رسید که مسؤول و نگهبان شهر بودند؛ به همین جهت وقتی سقراط به خاطر تردید کردن در وجود خدایان محکوم شناخته شد، به اختیاردادن تایان تعییغ تمام هویتش شهری بود که په آن تعلق داشت، نفع بلده معنای بی‌هویتی و نابودی کامل روحی و وضعیتی غیرقابل تحمل بود. به هر ترتیب در این گفت و گو با دکتر حسین کلیاسی - استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی - سعی شده به بعضی از وجوه فلسفی شهر در یونان باستان به خصوص در آرای افلاطون و ارسطو پرداخته شود.

ا
وا



محسوس نیست. مامدینه افلاطون را گویی با تحقق خصلت‌ها و آرمان بشری -چه در مقام فرد و چه در مقام جامعه - ملاحظه می‌کنیم، اما نکته مهم این است که این آرمان در یک نکته و تناسبی باید با یکدیگر بیوتد بخورد.

علم نفس و حتی نظریه هنر هم در اینجا مطرح هستند.

+ شما کدام یک از این موارد را در شهر یونانی بر جسته‌تر می‌بینید؟ به نظر می‌رسد در شهر یونانی بحث سیاست پررنگ تراست.
اگر بخواهیم بگوییم کدام یک از مسائل افلاطون در پرسش‌های فلسفی در صدر قرار می‌گیرد و پرسش اصلی او چه بوده، براساس اعتقاد پیشتر محققان پرسش اصلی اش مساله سیاست بوده است. اقوالات و زندگی افلاطون هم مؤید این موضوع است؛ مسافرت‌های افلاطون به سیسیل و سیراکوز و مکاتبات او با دیون، فرماتروای آنجا و آمال و آزویی که برای تاسیس یک مدنیه نمونه در آنجا داشته که البته ناکام مانده است و... .

+ مفهوم شهر در اندیشه افلاطون و ارسطو دارای چه تمایزاتی است؟
یقیناً در سایر نظریاتی که مامیان این دو تمایزاتی را می‌بینیم، در بحث حکومت سیاسی و تشکیل مدینه هم هست. می‌توان گفت که ارسطو در کل فلسفه‌اش و خصوصاً در نظریه سیاسی به طبیعت یابه تعبیری وضع انضمامی امور بیشتر توجه دارد تا به یک غایت آرمانی و نسبتاً دور است.

+ چرا جنین اتفاقی می‌افتد؟ ارسطو به موضوعات انضمامی می‌اندیشد و افلاطون آرمانی تراست؛ در حالی که این دو متعلق به یک دوره تاریخی هستند.
تفاوت‌های جنرفایابی، تاریخی و شخصیتی در اینجا مطرح است و از سوی دیگر اراده‌ای که ارسطو خواسته بوده است که تمثیل و صورت افلاطونی گویا برای همه زبانی افلاطون بعزم خودش خرج کند؛ یعنی تلقی ارسطو این بوده است که مثال و صورت افلاطونی گویا محسوس به شفع معقول نادیده گرفته شده است. البته این نیست. در فلسفه افلاطون گویی محسوس به شفع معقول نادیده گرفته شده است. البته این تلقی ارسطوی است و نمی‌توان این را به حساب فلسفه او گذاشت. خیلی‌ها معتقدند که شاید ارسطو آن عمق فلسفه افلاطون را در نیافرته است اما هر آنچه هست، ارسطوی که ما می‌بینیم باست آکادمی فاصله گرفته و به همان اندازه در جزئیات و مشاهده مستقیم و ثابت و ضبط آنها تلاش بیشتری نشان می‌دهد. این خصلت پژوهش اوست که می‌توان گفت شاید ارسطو بر آن بوده است که با فاصله گرفتن از طرح‌های مثالی افلاطون غایات در دسترس تر و تزدیک‌تری را برای مخاطبانش ترسیم کند. البته به همان نسبت هم جنبه‌های استیک و مابعدالطبیعه افلاطون را ز دست داده است. در این دو، تظام افلاطونی به اندازه تقریب به یک امراز یک جهاتی هم فاصله گرفته شده است.

+ بعد‌هایی بینیم در میان فیلسوفان اسلامی در بحث مدنیه هم گرایش بیشتر به سوی افلاطون است تا ارسطو. به نظر شما این گرایش از چه روی بوده است؟

+ حتی تئوری فیلسوف -شاه؟
بله، چیزهایی بوده که به نظر می‌رسد بخش‌های فلسفه افلاطون را به خودش مشغول کرده است. حتی شماماً توایند علم النفس افلاطون را هم به چنین موضوعاتی ارتباط دهد. اگر کسی به دقت نگاه کند، می‌بیند دیدگاه زیبایی شناسی افلاطون هم با این نظر پیوند می‌خورد. در تظر او زیبایی با دو محور تناسب و اندازه پیوند خورده است. این تناسب و اندازه در رفتار، هنجارها و منش‌ها در تعلیم و تربیت و به طور کلی در غایای مدنیه باید لحاظ شود. حتی فرماتروایی که اشاره کردید (فیلسوف -شاه) کسی است که باید در یک تعادل روحی و روانی، عقلی، منشی و شخصیتی حرکت کند؛ این اندیشه این اندازه و سبک‌بندی برای این باشد بگوییم تفکر افلاطون که پیوند و انسجام فوق العاده‌ای را نشان می‌دهد در نهایت متوجه تاسیس مدنیه‌ای است که غایات آن برایند غایت اخلاقی، هنری، سیاسی و... است.

+ افلاطون این موضوعات را به لحاظ فلسفی طرح می‌کند، آیا مصدق و نمونه هم ارائه می‌شود؟
مصناق عینی و انضمامی ای که موردا شاره حسی پاشد، خبر و قتی به افلاطون به منزله آرمان و مشخصه‌های آرمانی اشاره می‌کنیم. جنبه اینداش تخيیلی و توهمنی نیست. ایندیال او چه بازار حسیات هم واقعی تر باشد؛ یعنی آنچه تحقق دارد آن جنبه آرمانی است اما این تحقق

الاگو بوده است. قبیل افلاطون نزد جمیعت فیشاغوریان تلقی از عالم همانند خطوط و احجام ریاضی است و مطابق آن گرتیپرداری شده و این نکته‌ای تفکنی نیست، این نکته از سرینک نوع التفات صرف نیست. یونانیان قدیم احساس می‌کردند که در کیهان هر چیز در آن جایی قرار گرفته که باید می‌گرفت و این همان مفهوم عدالت است. ما ز عدالت، برقراری حق را می‌خواهیم. این نوع عدالت برای یونانیان باریاضیات هماهنگی دارد و به طبع این هماهنگی مفهوم شهر هم تجلی پسندام کند.

۴- در ساختار فکری یونانی شهرها جدا از یکدیگرند. در دوره روم با یکدیگر اجتماع بیدامی کنند و در دوره قرون وسطی مفهوم شهرداری بارگلایی می‌شود و به عبارتی آگوستین بحث شهر خدا امطرح می‌کند. این تغیر و تبدیل راشما درجه چیزی می‌بینید؟

در تلقی یونانی، هر دولت شهری استقلال و خودبستگی خاص خودش را دارد مدینه یونانی یکی از مهم‌ترین اوصاف این است که حالت خودبستگی و خودکفایی دارد. همه جز برای تاسیس یک اجتماع معین در داخل شهر فراهم شده است. بنابراین نیازی نیست چیزی را از جایی اقتباس کنند این شهرها مودینه ها زیستگاه‌های متفاوتی هم داشتند و چون تعددی در اسطوره‌ها و خدایان بوده بنابراین زیستگاه‌های متفاوتی هم همچ مناطقی در تلقی کیهانی آنها نیست. بعد اکه در دوره یونانی مائی و رومی استقلال دولت شهرهای ازین می‌روند، نوعی اتحاد و تلقیق و جمع آوری و دیدگاه چهان وطنی که از دوره ماسکندر راجح شده استقرار می‌پلید در واقع فاصله میان شهرهای آمرانی و زمینی - یا به عبارتی دیگر فاصله میان شهرهای یونانی و غیر یونانی - برداشته می‌شود بنابراین گوئی در تفكیر یونانی مائی همه جا وطن اوست و همچ تمازی میان زیستگاه‌های اصلی اش و جاهای دیده دیده نمی‌شود. این هم به تلقی وجودشناصه که می‌تواند به نظر یه سلسی و شهر وندی شکل دهد، بازمی‌گردد.

شده که چندین چیزی در تفکر یونانی پیدا نمی‌شود.
تلقی الهیاتی و قلمروی خدا و سلطنت او هم باعث تحریر ماز مفهوم شهری شود. توصیفی
که آگوستین از شهر خنادر در دیدگاه یونانی چنین توصیفاتی را نمی‌پنی، اوا شهر خنای
آگوستین مقابل شهر شیطان است. ماسکان این شهر درست در نقطه مقابل شهر شیطان
با خصوصیات ویژگی‌های خود قرار دارند. غایات این دو شهر هم متفاوت است. همچنان
اراده‌ای که از ناحیه خدابرای حفظ و فراموش این شهر هادیده شده هم کاملاً متفاوت است.
اینها چیزهایی است که در تفکر آگوستین به عنوان منزله یکی از جوهر مشیت الهی دیده

به نظر شما مفهوم شهر در دیدگاه قرون وسطی که تا این اندازه بارگلایمی و الهیاتی دارد، چقدر از منظر افلاتونی دور می‌شود؛ به عبارتی دیگر این مفهوم الهیاتی تاچه حد باعث شده شهر افلاتونی از اهدافش دور شود؟ نتهاجاً در مفهوم اجتماعی و سیاسی در قرون وسطی ساختار تغیری کنده بلکه ساختار مابعدالطبیعته هم جرح و تعدیل می‌شود. روابط قرون وسطی از افلاتون- ارسطو هیچ وقت خالص وی پرایه نیست. اولاً روابط نوافلادونی است و ثانیاً در قسمت‌هایی که با تعارض در دیدگاه مسیحی بوده‌اند نفع مسیحیت جرح و تعدیل شده‌است بنابراین مفهوم شهر هم کاملاً دگ‌گون شده و تغییر ماهوی و کارکردی پیدا کرده است.

مشخصا به نزدیک شدن غایبات افلاطونی - افلاطونی بازمی گردد؛ یعنی دقیق تر بگوییم برای فارابی مدیته همان مدینه الهی است. دولتشهر مخلوق اولنکلی از شهر خدایی است. البته این واژه را در فلسفه فارابی پیشانی کنیم و صراحتاً آن را در آگوستین و تلقی کلامی والهیاتی او از مفهوم شهر و شهر وندی می بینیم. اما هر آنچه هست، این مدینه الهی فارابی سازوکاری را پیشه می کند که رویکردی فلسفی و عقلانی دارد. البته فارابی فلسفی الهی است که مدینه اش شبیه به الهی بودن دارد و در آرای اوین تگرش مضبوط است. بنابراین حتی می توان گفت کوشش فارابی این است که جنبه هایی از فلسفه افلاطون را بیشتر آشکار کند تا وجوده تمایزی را پس در ساحت سیاسی فارابی نزدیک کردن فلسفه سیاست افلاطون و ارسطو به چشم می خورد؛ کتاب «الجمع» فارابی تماینده نزدیکی افلاطون و ارسطو با قرائت نسبتاً افلاطونی است.

نه همان قدر که افلاتون به مفهوم عدالت در سیاست مورد توجه است، آیا در ارسطو هم این مفهوم به نظریه شهر فزدیک است؟ مفهوم عدالت در ارسطو و افلاتون کاملاً محوری است. اساساً عدالت یک مفهوم اجتماعی است و بدون تسلط نسبت میان احتمال معنی پیمانه‌گذاری نمی‌تواند داشل باشد و گوییم عدالت افلاتونی است و عدالت ارسطویی چرق فارصله دارد. عدالت افلاتونی یک نوع انعکاس است؛ در حالی که با عدالت ارسطویی به نوعی فعلیت طبع است. این دو با یکدیگر بسیار تفاوت داردهایند. عبارت دیگر مامی تواییم عدالت افلاتونی را کشف و تقلیل کیم اما عدالت ارسطویی را بهارهای و نوعی عمل، فعلیت بخششیم. عدالت افلاتونی از بالایه پایین و عدالت ارسطویی از پایین به بالا جریان پیدا می‌کند.

در مفهوم شهر کدام یک از این دنوع عدالتی که مورد بحث قرار گرفت - یعنی عدالت از منظر افلاطون و عدالت از دیدگاه ارسطو - بیشتر می تواند تجلی پیدا کنند؟

من فکرمی کنم این سؤال بازمی گردد به اینکه آغازین طرح و اتکاره ما چه خواهد بود. پستگی به این دارد که به همان شناسی و هستی شناسی موضوع تامل کنیم و بینیم که از آن منظر شهر و شهر وندی معنایی بلند امامی نتوان گفت که اگر شما اخلاقیاً اخلاق اسطوره جوع کنید بعذار آگوستین مفهوم اتوپیا و شهر رمانی دچار دستکاری های متعدد شده اخرين نمونه ای که به پایان قرون وسطی و دوره چدید العاق می شود، «آتوپیا» تامس مور است به نظر من این کتاب نماینده کوششی فلسفی برای نزدیک ساختن طرح ها و اتکاره های آسمانی و زمینی افلاطون و اسطوره است. همین طور شهر خورشید کامپانیا هم اثر بسیار مهمی در این زمینه است به نظر می آید تجارتی که پیش کرد بعد از دوره قرون وسطی پشت سر گذاشته است متوجه محدودیت ها و تاسیس امکان شهر آسمانی است بنابراین سعی شده می باشد و نقاط خصوص این طرح شناسی و به یک طرح ثالث قابل اجرانزدیگ شود، اما وجه مشترک تمام این گوشش ها مهمچنان مدینه آمرانی و کیهانی است. چهار منظر الهیاتی و کلامی باز منظر دیدگار افلاطونی نگاه کنید و چه پشتونه کملای اجتماعی و سیاسی را منتخب کنید در هر صورت از وضع موجود باید فائز رو بده یعنی به شرایط موجود در هر مقاطعی نمی توانید قابع شوید؛ اینکه شما نظر به اینده و امکاناتی را در آن جست و جویی کنید، ناظر به یک وضع آرمانی نزدیک به مدینه کیهانی خواهید شد پشت وانه جهان شناختی این موضوع درست یونانی این است که یونانی اعتقاد دارد هماهنگی و سازگاری میان اجزای در طرح آسمانی همیشه

شهر به عنوان یک موجود
کالبدی تحت حاکمیت
سازهای روم به حد بالایی
از تکامل رسید، به مروری که
بعد از مسیو امپریو تورو روم
تاریخ نویسان شدند کشید
تا زیرینه امداد شهروایی بهی
بزرگی شهرهای امپریو ری
روم بیشتر. در ایران آن
دو وان شیرود حیلیت
یک مرگز خوشگونی بود.
و زمان فرمونهای ای را
که تفیع کردند یک
پادگان اسبیس من کردند و
به دنبال آن کاخ حکومتی
ساخته می شد و خانه ها
و مرکز تجارتی و تولیدی
حواله خود را در کوهمه
و پادگان شکل نهادند
و یک شهر رومی پایه
حصه خود را نهاد.